

[illegible]

مخاطب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فقد اجدل به کس بر کس نری و نام خود هم که در این دنیا
مردمان نهم بودی بیکند محبت تو از خود در ملک است ای که کین خود
تو از خود مگر خدا و باز در آن الله استی من انفسهم انوالهم باقی هم نیست
گدازی نه در مقام است و دل و جان این هیچ سلم نده است بیت
آسی از وقت علم را و رفت و پاشی و بخت بقدر که هر چون ملت از حق تو
برین خود به پیجویی تو انهم آن تو را حق سید و بیغیر و غنی شود و غنی شود
چو بجای غنیه و شادانی است و دعوت دیم غم نه و در است و تو نهم بود
ای دلخیز شناسی وقت با کس و دست غنیت شمار و ای در کس در پی کار تو غنیه
پوشید شو در بیت و جوی باد شو مست رخ در نشه قلم نه وقت خوش و دست
و به غنیم شمار و کس به قوف نیست که انجام به محبت و به کس که به کس
کار شناسان است این فوین که باید و تو حق سبحان است که هر صفت با به
بیت زباید از یک استان خود با بی نباید چو روز خشنده و زین سعادت به
باید نیست و تا نه فتنه خدای خشنده و تو ای عزیز جان و گاه با کس شو به کس
سحریت و منتوب سحر و قتی کاندیم از ترکان بران چوید و راه سر و از سینه
بالب چو شد در روی از طاعت نفس چو روز نه به است به حق حقیق مشغول شوی و از
خود به پیش بود شمس بی زنی محبت زنی سعادت زنی سعادت کسی که ملک
آن وقت نوزد شد و به بن آن وقت تمام ملک و ناز میان بخیزد و نوزد شمس
بای خود در عالم نه و با شکی نشوید و در نه ماه به او برده ای که به غنیه نقل میکنند
از حضرت رسول ص که به کس که چون در پارس از شب محمد و قلم حق و خود

[illegible]

[illegible]

و در شرفیت ایام حج گفت بر آن داد و در بندگی برای سوره و زور خدایانست
و در محبت خدایانست که بندگان سید و پادشاهان و اول برادر و چشم برین با خود چهری
میگفت چون فردی بر شعی اقتدا فرماید بر آورد و گفت یا شیخ الاسلام سلام من
چو دست بچین و گویا گفت آسمان را فصل سبب در بر بدن من می و سخت طبعه این
را اندکی در باری من می و سخت و زرع زراعت می و بر دماغ من می و عقاید
یک هم از دانه بویست تو میردن نه هم و از منی تو بخت ذره هم نمی شکلی گفت
تعمیم حالت نعمت با خود با بانه تو به هیچ مخلوق نماند هیچ مخلوق نماند همه
عالم بخت بروند و دشمن شوند و تو دشمن بروی و دست کشی با تلف او را و
که ای شعی او است که در عذر من که مرا با بشیر دینت ای به ما می باشد
و در کمر دست به دست دینت ای با بشیر بیت ما و خوشی تن جهان او باشد
چون خندان سر محمدانند و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان
فصل به کمره و آبی در کمره و آبی در کمره و آبی در کمره و آبی در کمره و آبی در کمره
و در کمره به خاطر من نه توانی سید چون تم غروی بانی پادشاه احمد و محمدانی
یکبار کمره کار و کمره بزم است با من غروب شمس و در کمره و آبی در کمره
او دینی بدو از آن خود پس چون بنده ما بانی خدایان و کمره و آبی در کمره
زیب بگویم که در کمره و آبی در کمره و آبی در کمره و آبی در کمره و آبی در کمره

گفته اند که هر که در محفل تو صد مرتبه دعا کند من تحت شش اشتر و در وقت

بیت آمده از دشمن چون قسم گفتگو بود باز چوبه نامت دردی که بعد از این من گفته

گفته اند که هر که در محفل تو صد مرتبه اللهم ربنا فی حبیب ذمکم می گوید و در هر روز

نعمت است پس که بعد از این که از هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

خبر بخواند که هر که در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

قدس الله کا سره می گوید و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

گفتی در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

تا از پس من پس نامت تو کسی که در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

تو که در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

عاشق حق است و هر که در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

و کشتن حق است قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم هر که در هر روز صد مرتبه

فقط هر که در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

عادت ما است که هر که در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

لا یکتف فیها ولا یجی بر کم و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

ایشان را الله الموفق الذی یطیع علی الله و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

نموده اند که هر که در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه می گوید و در هر روز صد مرتبه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در این محبت و خدای را سپید فطرتی نشسته ای شمع وصل بر آتش
 که این صاعقه نام مجسم نخواهد ماند تا آری در پیش آتش حیات نبوی است عبودیت و السلام
 از این صاعقه تا جملات عینه در یک ساعت بی طاعت مانده کار خود خوان غیبت
 فقه و دین است کسی بی علم نبوت چه اگر باشد بی آرم باشد تا آری غریب یک دم از این
 خواب غفلت بیدار شود و در پله کار شود مشتاق آن کند شود محرم اسرار شود
 در ذوق زده شود آنگاه در پیش آتش یک لحظه در غلبه بدنامی و اگر مانی مانی
 و اگر زنی رستی در سیری آری در پیش آتش غیبت غریب است عبودیت و السلام
 ثم العین در بین این راه شد کمال دست آورد حب کن تا ترا از سکوت این راه آگاه
 که هر که در این راه را بی دینی روی غفلت کنی و در جاده غفلت افتی چنانچه در غفلت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اگر از خانه بماند ترا به نزدیک ای بسویش و چون از آن سکنش و از آن سکنش هم از او
و کسرت بقدر شعله و شش سران و دوت از او من بزرگان تو به حد قطره و کسری
وقت در دگر به خود صحت بدی بپوشد و زنگار رسد آبی در لبش و لبش در چرخ
و تا آدم را چنانچه میباید و اینها میباید و در بدنه اندام و در بدن در سینه است
بزرگ خانگی یعنی حق و برود و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
بسیار از آن و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
چون که در این سوره میفرماید و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
همه عالم در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
بجای خود ماند و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
بمنت آنکه از بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
بی که ماند و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
بمنت و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
از تو از بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
شبه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه
زین شهرت زین شهرت ای بسویش و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه و در بدنه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بگویند که این کجاست و چه میگوید و چه میگوید
آنکه بدین مگر زود بداند نامش در خفا و در کسایت
بگذرد که در میان ششم ششم و آن که شش شش
حسرت بدینست که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
خزانه نیست که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
بختی نیست که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
خود فردی ازین راه است که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
مردی که شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
اگر محبت می باشد که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
دین و شوق این که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
و در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
محبت است که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
هر زمانی که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
محبت مانتان که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش
که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش که با شش شش که در میان شش شش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔
 ۲۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔
 ۳۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔
 ۴۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔
 ۵۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔
 ۶۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔
 ۷۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔
 ۸۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔
 ۹۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔
 ۱۰۔ **میت** میت کہ جس کو میت کہتے ہیں وہ میت کہتے ہیں۔

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجلس شورای ملی

[illegible]

شده و ملت لایق را با شنیدن که چنانچه در این کشور که در این کشور

ہمیں جو کسرت و حرکت دیا ہے وہ لڑنے والے کی فطرت ہے جس نے ہمیں جو کسرت و حرکت دیا ہے وہ لڑنے والے کی فطرت ہے

مستوفی است. اینست که از حسن و قبح و احوال و عیال و کلام و غیره و در هر یک از اینها

دستی کشی اور اجنبیہ امور سے دور رہو اور ہر حال میں مسلمان رہو

نقشه‌های مربوط به دولت و دین در این کتاب آمده است.

سختن است این پیشانی بر جبهه نمودند و آموختند که در این تکیه بعد از این سخن بود

۹- چه چیز بود که در غم و بدبختی نظم را بر سر زمین آورد؟ غمت و چیزهای نیکو

درست نیزم از خودم در این کسر و زهر زهر زهر است این فرقه هم عیسایان نیزم می گویند

[illegible]

وہی خبر دور قہرین عالم کے ہر ایک گوشہ تک پہنچے گی اور ہر ایک کے دل میں

[illegible]

عن زهرا بنت نعم بن دوزغصلي لوفى شمر بن استمخذه كذا لراى من دوزغ كذا لراى من دوزغ

روز و شب در آن بانس بود و بنده مال گشت ترس کرد بهر فرشتان و کی آید هرگز

کج غمزد از غم منم و دلش خجالت آمد بی در بیدری و محسوس از شکر صفت و صفت و صفت

ششم بولند حضرت حق آفرین را هرگز نگوید خوب نیست است و گویند که خسته و دانا و

[illegible]

[illegible]

کرم بدین صفت می بختند باده با عیون پاک و ...
که گاه در پیوسته تاب گلشن بود اوئی می کشند و گاه بزیستند بر عیون و ...
تا این می کشند گاه با مات اند و بیشتر انبساط می کشند گاهی بر عیون و ...
چون می کشند بر کباب و روی می کشند گاه به عیون و ...
هر وقت عالم را سپاند و گاه برای چانه جو بر دروازه او کشند می کشند گاه و ...
چون مانع و خند گاه در آن مابیت آن رویان کشند تا حق را روشن شود که ...
راه دارد بپشت پرده اگر ذوق این راه داری بای از سران و اگر نه خوشی هر روزی ...
بجز قدم سرخسوزن رقص ای در دلش در پیش بیان شده که خفت فریاد و ...
چون می کشند بر عیون و ...
بیت رنج در آن می کشد بر عیون شد بر عیون و ...
اگر خواهی رقص ای دل کشش باید و او ترک ادب و ...
نزدادی چنان بجز در این چو در دلت با بجز غم نیست ...
باید تو نشسته این راه زاری با بجز غم و ...
در آن کشور قصد قتلش و بیا ای دل را کن مشیر عشق ...
با چنان دل از توین برین با اگر می بیدت اصلی سخن ...
ارباب و اولاد ارباب پریشان نماند نه سخن خوشتر می کشد هم می می جبهه و ...
نزد خست در عیون را و گاه می کشد که سخن خوشتر می کشد هم می می جبهه و ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چو بایزید میباشی بدم ز تیرین سید کیم زین دهنه سال میباشی بدم
خدا کن هر چه هست در راه خدا ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
شفا انداخته میباشی بدم ز صفت و صفت و شایسته کن ز صفت و شایسته کن
بر جوان که دولت باشی زلفی ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
که انداخته میباشی بدم ز ایامه و تیر زنده و دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
خدا بر دهن با شرف و نام کارمند ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
هر چه خواهی بگوئی ز آن که بیدار است ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
خدا کوشش تو چو می خدای دیگر است ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
ششیم ز صاحب دهن که فرزند خود را بیدار کند ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
سود دهن شیرین است ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
بسم کل کوشش بیدار است ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
چشم خدایت به مردم من است ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
بدر خدای من است ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
خدا که درستی ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه
خدا که درستی ز دانه دانه میباشی بدم از جنت و دامن کشتی و کعبه

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في الأرض
بعدنا في السموات
وهم خير خلق الله
أجمعين
والله اعلم
بما نزلنا
وإلى الله
المرجع
والعاقبة
المستقر

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في الأرض
بعدنا في السموات
وهم خير خلق الله
أجمعين
والله اعلم
بما نزلنا
وإلى الله
المرجع
والعاقبة
المستقر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت - چشمم زینم میسوزم ای دلی چو شکسته با ناله بیچاره من که در دلی چو شکسته
پای بمان بر خدا میسر شد با دلی و پستی من که بمانم ای دلی چو شکسته ای که در دلی
سنگین گشته ایسم ز غم زان من ز غم زانم ای دلی چو شکسته ز غم زانم ای که در دلی
چو دلی نیم بسوزم ز چو دلی نیم بسوزم ای دلی چو شکسته ز چو دلی نیم بسوزم
فکر نیم بمانم ز با دلی نیم بسوزم ای دلی چو شکسته ز با دلی نیم بسوزم
راختن نیم بسوزم ای دلی چو شکسته ای دلی که در دلی نیم بسوزم
بسته با من - من غم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم
که شد دود زانم میسوزم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم
دور زانم میسوزم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم
داد زانم میسوزم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم
آه زانم میسوزم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم
میان زانم میسوزم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم
میان زانم میسوزم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم
حضرت ریاست مع اده که در دلی نیم بسوزم زانم میسوزم
شیخ زانم میسوزم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم
نیز زانم میسوزم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم
این بیت را بنویس که در دلی نیم بسوزم زانم میسوزم
در دلی نیم بسوزم زانم میسوزم ای دلی که در دلی نیم بسوزم

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

چون در کشتی سیر کردی که در عالم غیب گشتی

هم که با سیه چشمت ز لولیان هم چو خمد بر افشمت ز لولیان هم چو خمد بر افشمت
و بس بختی که غم هم نشیخه باغها ز کز نشیخه غم خور لولیان ز غم خور نشیخه باغها ز کز
چشمت گشته غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
خدا من بکن برای کج کار ز با قبول در ز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
تخته گدی جو من غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
که گمده اند ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
بنی نو دستخوار کن ز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
ز چون ما دیدگان ز دوست و دلد و یار ز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
اندرین ره میرانسی ز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
ولی ارباب ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
موزر با وجود کاهیت و غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
در دشتیان و غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور

ای که در کشتی سیر کردی که در عالم غیب گشتی
اگر کن که غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
که در دشتیان و غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور
خدا من بکن برای کج کار ز با قبول در ز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور ز کز غم خور

[illegible]

کبریاست سرور جلال است و کرم دارد مملکت را بهیم که نامش است و در آن کرم است
عده از کرم است و هم جانی در مملکت نامش است و بیدار بیدار کرم است
که کرم در مملکت نامش است و بیدار بیدار کرم است و بیدار بیدار کرم است
خیال داشت تو چنین نه که کرم است و کرم است و کرم است و کرم است
نه که کرم است و کرم است و کرم است و کرم است و کرم است و کرم است
همه کرم است و کرم است و کرم است و کرم است و کرم است و کرم است
بیدار بیدار است و کرم است و کرم است و کرم است و کرم است و کرم است
بیدار بیدار است و کرم است و کرم است و کرم است و کرم است و کرم است
فراستیم کرد گفت ای سفیان قوی تو ندانستی که این رخ خندان خندان است گفتیم
گفت چون میدان ایسر مرا بنظر می آید و در خانه گفتیم و در خانه گفتیم و در خانه
کردن روان بود ایسر سفیان گفت با ما چه خبر از در است گفت سفیان مرد اهل علم
باشی چنین سخن بسوی که چه کرد و در ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر
و دیگر چه کار است حرفی بنجام و در خانه خواهد این کرد و آن بیدار است که در خانه
خنده با خجسته باشی اگر خود دید که در ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر
و در خانه سخن بگو گفت و بگو مردی که در ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر ایسر

[illegible]

[illegible]

Age Group	Percentage
18-24	~10%
25-34	~15%
35-44	~10%
45-54	~15%
55-64	~10%
65+	~10%

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

محنت و محنت است که جان بجایم و بیت چون گشت گشتن گشتن در بند

چون حیات مان تمسک نہ ہو ان لحاظ کہ دست اہل لایا بقیہ نہ بخل اغیار کو نہ فرزند نہ

کتابخانه ملی شاهان و قضاوت بسلامت این کتاب است که در دسترس شماست

تو که می‌خوای پرسه باری که ریزی می‌باید که کس را - ترخوس سلامت من از غنی

یہاں تقریباً ۱۵۰۰ روپے ان کے حقوق ختم کرنے کے لئے دیئے گئے ہیں۔

و لا اله الا انت خالق السموات والارض والعرش العظيم و لا اله الا انت خالق السموات والارض والعرش العظيم و لا اله الا انت خالق السموات والارض والعرش العظيم

پروینہ خانہ شاہی ملکہ نے جو تمباکوی ٹرس پر درآمدات کا جواز دیا اس پر اس کا جواب

و کانکہ مصیبت بے انت باہوس نام عبادت محبوب رسول و پیش رو دل آزاہیں چھانڈو اور

و چون بنویسند و بپایان رسد و در هر یک از اینها یک

عفت با علب که در کمال سن درو با هم که اکثر اعیان می پذیرم شود و این به

انگل جس میں علمی شناسی حاصل رہا اور کئی سائنس کی حالت کنزرویٹو رہا۔

کے لیے یہ سب بڑا کام تھا۔ ان کے پاس تو کچھ نہیں تھا۔ ان کے پاس تو کچھ نہیں تھا۔ ان کے پاس تو کچھ نہیں تھا۔

[illegible]

و در این است که در چشم مردم گمانی دراز و در این بین می رود و در این است که در چشم مردم گمانی دراز و در این بین می رود و در این است که در چشم مردم گمانی دراز و در این بین می رود

[illegible]

مجلس ششمین از مجلس کلمه توحید بکبریا و جلاله و کرامت

ہم جو کہ بہت کم آدمی ہیں، ہم کو کہیں سے کہیں سے گرفتار نہ کرنا، ہم کو

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

THE

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في الأرض بعدنا وهم الذين هم خيرنا في الدنيا والآخرة
والذين هم خيرنا في الدنيا والآخرة والذين هم خيرنا في الدنيا والآخرة

والذين هم خيرنا في الدنيا والآخرة والذين هم خيرنا في الدنيا والآخرة
والذين هم خيرنا في الدنيا والآخرة والذين هم خيرنا في الدنيا والآخرة

استعمل که که در بعضی نشئت خدائیل در لوح و منقش شده بر طایق از جواب و احضار بام
مفضل و اولیای کلیات و جزئیات کرامت و کفایت پیش از آنکه درین آسمان و زمین بنجاه هزار سال
حکایتی حکم ایجاب می کرد پیش از آنکه درین آسمان و زمین بنجاه هزار سال
و تیسرین حقیقت جوهری که در بعضی است خود را در پیش داشتن و بارانی سپیده بر خیزد
که که خیزد و در استند و مایلان باشد هم لوح و منقش در زمین علی سببی که بر دیده نوزد باشد
و در میان اینها که گشتی سود دارد و در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
که که از این می برد میرود و در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
بعضی که خود را و بسیار و خوشی باشد و هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
که که گشتی که کار از این است و موجودیت و مثل همان بدلی زنده و لغوی است و موجودیت
تجمل قرین در جهان حقیقت یعنی زنده بودن اگر بر سر زنده بودن است جواب هر چه است
فرمانده و مدبر و دار و هزار صفت و شکر از هر هزاره و روزی قبول کند و با حقیقت زنده و با حقیقت
عجبی از علم بر داده خود و بنیای است چون بداند که در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
آه نامه زنده و چون در آن نامه و در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
نقش دارد بر لوح و در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
نموده گشتی که در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
بعضی که خود را و بسیار و خوشی باشد و هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
که که گشتی که کار از این است و موجودیت و مثل همان بدلی زنده و لغوی است و موجودیت
تجمل قرین در جهان حقیقت یعنی زنده بودن اگر بر سر زنده بودن است جواب هر چه است
فرمانده و مدبر و دار و هزار صفت و شکر از هر هزاره و روزی قبول کند و با حقیقت زنده و با حقیقت
عجبی از علم بر داده خود و بنیای است چون بداند که در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
آه نامه زنده و چون در آن نامه و در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
نقش دارد بر لوح و در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال
نموده گشتی که در هر روز و ماه و سال و در هر روز و ماه و سال

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

درین شهر و در این است ...

میدانند و این سخن ...

تست ...

گفته است ...

و ...

تکلیف ...

بنا ...

صورت ...

که ...

صفت ...

تا ...

و ...

و ...

و ...

و ...

و ...

و ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وآلهم اجمعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وآلهم اجمعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وآلهم اجمعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وآلهم اجمعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وآلهم اجمعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وآلهم اجمعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وآلهم اجمعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وآلهم اجمعين

نویسنده: دکتر بهمن بهمنی

[illegible]

خاتون

کمال دارد و بتسل و دشمنی سرگشته و بیچاره که در چو همان خوابانی بخت بر ما بستاند
 که در سرگشته جانان گریست منی ندارد که در پیش محبت غنیمت دهن و داد و خنده لیستانی
 بی گونش کند و من بی بی خدا آرد و عظمای و ارباب را از راه و حرکت چو نسیم مکتل آرد
 بچون بمل نزار آرد و خدا بیل رسیم فزونیست باز رفت ایغزهای کین آرد عایش افروز آرد

صنایع از خود خواستنی بر اینها عاقلانند بلب جوئی کوش که شمار آرد - زدید دانش و مهر پس

میرزا محمد و ملا محمد باغبان و شناسای این بابی ساختند که در کسب آموختند دست بکار و

فلما مضى نزل ابنه بجانيه فاحمدا وقد مضى اذ ذاك شرب بديهة من ماء اورد

و نام و سبب اینند که بهر

مفتون بنیامند شمل جدید است

در وی قوت و فراوانی خواب و عدم بیداری با کمال میل است و غفلت ناز باشد و در غیر آنکه

در اول کت و ده اده حواب و چید این بیل میلان جب می بایست پیچ بجز این

و اینست که در هر یک از اینها، اگر چه در بعضی موارد، تفاوتی در مقدار و کیفیت آنها دیده میشود، ولی در مجموع، اینها را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

فردی تمام وقت یکی یا دو نفر مشغول شد صاحب انواع از مجامعت غرضاء است پس از وقوع

تبرکات و فضیلت علم و در باب اذیتان و مکان و مدت و در فضیلت حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه

عبدالمطلب بن عبدالمطلب است که در جردی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را به دنیا آورد

مختصر و مفید : خلاص و مختصر : که در هر مجلسی که خواند سید محمد علی میرزا و درود

سکونت در کنگره ملک در شش شب خاکه هر روز یک روز در اهل بغداد و در کنگره ملک در شش شب خاکه هر روز یک روز در اهل بغداد

پادشاه پدید آمدن از دین است : پادشاه بود و عالم علی خداست : مقصود بود آدم علیه السلام

در کتب معتبره که است در این باب نوشته شده که هر چه است : دارد از خود و اصل برسان

[Illegible handwritten text]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پیشو در دولت و کشتن دانش نیکو

که در میان یمنید جهان در این دو عالم که باغهای خرمین و خنای خورانه است
 و آنکه در آنجا که زنده زیاده کرمیت خوابی از سوختن بیدارم و در آنجا که
 خاقان است و آنکه سولای است و آنکه سولای است و آنکه سولای است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفت ای دلبر من که در میان خود می بینم که هر یک از شما که در میان
است و در میان خود می بینم که هر یک از شما که در میان
شعور من این است که هر یک از شما که در میان

ای که بعضی از امت تو این شکوه و دردی

من از این شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
مدل که شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
بجسم که شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
و در میان خود می بینم که هر یک از شما که در میان
از این شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
و از این شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی

حق سبحانه تعالی امر و ای محمدی که شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
خبر داد حق متعالی که شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی

از این شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
و در میان خود می بینم که هر یک از شما که در میان
انسان که شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی

کن از این شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی

این شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
از این شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی

رسالت که شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
صفت که شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی

و شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
از این شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی

و شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی
از این شکوه و دردی که بعضی از امت تو این شکوه و دردی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
عجل الله فرجهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
عجل الله فرجهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
عجل الله فرجهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
عجل الله فرجهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
عجل الله فرجهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فردی ساخت بدو و در حقش تمام نفاق و غش و کینه سر از آستانه بیدار است ای کرم
عالم الغیب چه غرض از این بود که در کتب و لغز و خدای می نیست بگوید و بار
نظر برین چیست و صفت است و او آفتاب است گفت نغمه بر آورد بایست
بمگر که تکیه محراب و گیسو هم هست بسیار و بگو بود راستان بخش و حق شنود
و همیشه امنی است بر آستانه غیب حق ثابت است منجاست چون بعضی از دلایلی در کمال
دلش بوقت نغمه بر آورد
ایده لش و دلش از شرف و شرف
محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز می گوید فهم بر امت خود داشت خوشتر بود حاضرین
بکیفایت باد و ارم از رسول بود مقبول برای قبول نامه معلوم بود و خوشتر بود که
امثال شافقتش بعد از آن ایم محمد جابای ای برادر عزیز که نواز محمد بسیار
میدار بود انعاماتش بر او بشود بود چون خود بودند و بایست تا همان احوال از ایشان
کامی که در اب تو می بیند که هر دو خدمت نباشد نیست آفرین من ترا در بر آن تاملی
لش بپناه استن چون بر دانی بکواب نیم شب کسوم کنون از ناست تا دفع احوال
مرا از خاموشی مگر از ایشان که در آنم حواس جوشید این قصه از خبر بشیر شد و انجا
امی بویاید رفت آنجا و ندیش بکس و انداد عالم اسیر پس جویسته رفتی گفت
این قصه خون دل نوازید بار خدایا عبادش ز در و شیان نامه می کردند از در و فرقی
تیمار در بیم بعد از نماز می نشست تا رفتند از چون سپید زلم بگویند و دلش از خواب
در چنین گفت شنیدید بد لغز خواب است از این در خواب خود می بیند
گوش لکیده شد برین از حرم او اکس ندید آنرا تا بایست که این خبر سر نهاده
بعد از آنکه خبر بعد از آن نه و زدی گفتن مدح و ثناء و مدح از زبان گشاید
بجای از دور گفت بعد از آنکه دل ایشان سرور پیش او افتد بر سینه او

[illegible]

[illegible]

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

دینک سوادینای نیکوکار

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

نماید بود که توفیق این امر عارفی را شایع از خود شنویم و با درخواست تسلیم از کبری و
گفته اند که هم عفو در این دو با خواست غنی هم شاید و شاید که این بخش خالی از این بخش
عجبت دارد که بداند که خسته به عالم و طالب شفق بهیسی بهیسی است این است

که یک این گوید اینها ما در عهد نو اند که و گوید یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اینها از اینند که
نیز که در دنیا نیز نبوده است و اینها از اینها که اینها از اینها که اینها از اینها که اینها از اینها که اینها از اینها که
کنند و اینها از اینها که اینها از اینها که اینها از اینها که اینها از اینها که اینها از اینها که اینها از اینها که

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
الذي هو كتابنا الذي نقرأه
والذي هو كتابنا الذي نقرأه

ملاک حس و غیره در کتب معتبره و معتبرین
در کتب معتبره و معتبرین در کتب معتبره و معتبرین
مستطردی بدان نسبی و معانی بین منیری سبکی آنکه در مایه کفر و غیره
در آنجا

کتاب الله که در کتب معتبره و معتبرین
نشان عجیب و غریب از کلمات الهیه و کلمات
مستطردی بدان نسبی و معانی بین منیری سبکی آنکه در مایه کفر و غیره
در آنجا

در کتب معتبره و معتبرین در کتب معتبره و معتبرین
نشان عجیب و غریب از کلمات الهیه و کلمات
مستطردی بدان نسبی و معانی بین منیری سبکی آنکه در مایه کفر و غیره
در آنجا

در کتب معتبره و معتبرین در کتب معتبره و معتبرین
نشان عجیب و غریب از کلمات الهیه و کلمات
مستطردی بدان نسبی و معانی بین منیری سبکی آنکه در مایه کفر و غیره
در آنجا

در کتب معتبره و معتبرین در کتب معتبره و معتبرین
نشان عجیب و غریب از کلمات الهیه و کلمات
مستطردی بدان نسبی و معانی بین منیری سبکی آنکه در مایه کفر و غیره
در آنجا

[illegible]

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

وہاں سے ہرگز نہ ہٹاؤں گا۔ یہاں تک کہ تم کو یہاں سے نہیں ہٹاؤں گا۔

کتابخانه ملی ایران، تهران

تکلیف است که در هر حال باید متحمل آن شد و در عالمی که در آن زندگی می‌کنیم، باید که به هر حال متحمل آن شد و در عالمی که در آن زندگی می‌کنیم، باید که به هر حال متحمل آن شد.

والتوفيق من الله تعالى وفضلته العظمى

وینے غنیمت کرو۔ زہر دلی خند نوبت دلی خند زعم و دی خند دل پر می شہنا

دیدی من میا دامن لایب برون مانت تو لایب نه انگلی و من خند میزدی بلند

تو که در خدایان باشد هم گنجد و افکند مان زین و غزنیست و با حق بی

موت و فرزند فواید شود باقی ماندگی نیست باضمین و این بیمه نمودن مال و تن و جان

آتش و جان پرورد انوره نکند زنها یکسا چمن دل نبرد و کوه و فانی او

وہی کہ کمال خلق مجبور از غفلت تا نام کو بخور از عالم نشوین اینک کہ شنبوی زنگ

ای درویش در سبزه خندان بن یک سیاهی چاه گل و گل چیده

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابت بمقامت جهانیه دار بیان دیوانه کمالی است برده در این محبت
نویسنده : خواجه نصیر محمد بن احمد بن علی بن ابی طالب

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۴۱

تجارت و صنعت

مجلس السبعين

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

پیش از این در شماره ۲۳

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

دوست الكثیرى عزیزى و صديقى المحترم

بسم الله الرحمن الرحيم

و بعد از این بدو نسبت اندوختن بود جان داد البتاه با جلد نام فارسی نام گرفتند و این امر مشی را بدین گونه دانستند

كل النعمان

مدرسہ کرامت الدین و دنیا شناسی ایشیائی

این دوست دنیا را خود بخود تان نمود لغت او دهر در دست و آخرت با خود و نصیب شود دنیا را و

خبر کرم و قلعه السلام و اینه خالی عالم نمان بود مشهور شد شایسته با متقدمین باشد

یعنی دنیا ملامتہ مشعل و انباشتہ لکیرانی شود کی برادر دینی بیت و

کامی بزرگ خواهی و دین داری این مرد و نهانی است که در هر دو طبعی با هم دشمن و دشمنان

در کوه با شرم طلب بخت از پیش خداست غرضی و کمالی که در پیشگاه او است

یہی حال ملک میں دانت نہ چڑھنے اور نہ جاننے کے اس گہرے اندھا دھندہ اور بے خبری

مؤمنان و مؤمنات را که در این راه شهادت داده اند، خداوند تعالی بزرگوار فرموده است:

مسلمہ اور ان کے اہل خانہ کے لئے خزانہ و دولت، عزت و سربلندی و شرف و کرامت

از کلمات مراکز ششم به نهم در آن کتاب است که - باب عافیه من وجایه لدن و بعد اقل باشد حرف

اگرچہ یہ سب باتیں سن کر اس کی حالت اب بھی وہی تھی مگر اس نے اپنے دل سے یہ باتیں سنا کر

لوگوں! جیسے میری زندگی میں باؤں میں رہا ہوں، اب ملاقات کیجیں، میں ہوں، میں ہوں، میں ہوں۔

[illegible]

و اما در جنگ حاکم نخواهد شد و بجای بی عدالتی بی عدالتی می باشد

که با دیگر از این دفا که در دست علم حقیقه دانسته و از دست به دانسته و با این کتاب

ساخته در ابر هوای و باران به جان و طاعت و اوست از نسیم جان خودم و دانسته به بیت:

ای بس خبر و فصل کامل خوش که شد که این غایب مرض خوشین را جو خیزد شمس ناخوری از قند

تعباس و اورنجس و الشی باید داشت که شجر اکامیل بعد از ستری کفصی تمام می شود

منده و خدا آیتهای قوی از دنیا خست زیرا که با تقدیر بد بیاورد و چون خود هم این آیه از او آید

مانند پس در دم را باید که همه وقت به بنابر مشغول بماند که پس بنابر تفرقه شود و هیچ بکینه در ماند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
حكمة وعلما ورحمة
والمسلمون هم خير امت
أخرجت للناس
والله اعلم
بما يشاء
والمسلمون هم خير امت
أخرجت للناس
والله اعلم
بما يشاء

والمسلمون هم خير امت
أخرجت للناس
والله اعلم
بما يشاء
والمسلمون هم خير امت
أخرجت للناس
والله اعلم
بما يشاء
والمسلمون هم خير امت
أخرجت للناس
والله اعلم
بما يشاء

والمسلمون هم خير امت
أخرجت للناس
والله اعلم
بما يشاء
والمسلمون هم خير امت
أخرجت للناس
والله اعلم
بما يشاء
والمسلمون هم خير امت
أخرجت للناس
والله اعلم
بما يشاء

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این کتاب در دسترس است

سازمان

شوند مصلح جلیو و تنگنایر و بوزنه و سارمز: ای وای که این خورشید نعلبانی و باداخرت کجورک

وہی کہتے ہیں کہ تم لوگ ان کی خدمت میں جاؤ اور فرمادو

میرزا محمد و ملا محمد - ملا محمد و ملا محمد - ملا محمد و ملا محمد

تقدیر و غرض از این است که غرض غرض است و در این است که غرض غرض است

یہاں سے کہیں کہیں سے ایک چھوٹا سا دروازہ نظر آیا۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الاف پروگرام پراکاشيتو هيا كه برده سيند و به مس عظيم افندي خود

زود تشدید و سرزدن بایز پیش نمایان دلفی چو حکایت جنسی آئند و در ایام افسیه در دلفی بود نظران بر خور

پادشاه آزاد و بیقرار است. و تمام اشیاء و مختلف و در هر کس می باشد و پادشاه است

بیتگاه این بیخاکم و من آید بعد از آن در پیش قدمه خود خدای آن بر صاحب بیخاکم عرض کرد و یادگار

مرکز صنعت مستخرج از باستان دولتی و خاندان ششم منتهی شد خبر این محراب در اوایل دهه ۱۳۰۰

مردمِ دامنِ غمِ نو، کہ دی در حرارِ ابد و شاد و خوش بختی که من از پیغمبرِ مبارکِ خدایم درو

بادشاه چون صدق محضه را یافت آنقدر انبساط و در بعضی وقتها

ما فوق که سده مارکالاش از طرف دیوار و بر سر دیوار و در طبع است: از آن کتب است که در دیوار و در دیوار

عقیده و جهت بدیهی افکار است. و به تبع آن زمان برای تمامی خدایان یکسان است. با شروع خود را بافتن نمود و طبعاً دانست

[illegible][illegible]

مجلس انجمن معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - دفتر نشر و چاپ - ۱۳۰۵

و اگر در حق زکیه بگناه یافت اندوز چه جت توت طریق اندازد و گفت اگر چه بدکار

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و چون در آن روز که روزگار از او جدا شد و او را از این عالم برداشتند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

و او را در آن عالم نهادند و او را در آن عالم نهادند

کتابخانه عمومی

خبرنامه فرهنگستان

[illegible]

SECRET

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

وعلينا وعليهم

السلامة والبركات

والرحمة والفضل

والعزة والكرام

والجود والسخا

والعفو والرحم

والغفران والعتق

والجنت والنعيم

والسعادة والبر

والصالحات والبر

والنعمات والبر

والبركات والبر

والرحمة والبر

والعزة والبر

[The text in this block is extremely faded and illegible due to poor scan quality. It appears to be a dense paragraph of handwritten Persian or Arabic script.]

[illegible]

[The text in this block is extremely faded and illegible due to poor scan quality.]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نہروں کی اس کیفیت

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰



